

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۵ اگست ۲۰۱۹

دست های خونین سرمایه داران در مرگ کارگران در سوانح حین کار

در ایران زیر سلطه نظام سرمایه داری هر سال صدها کارگر قربانی منافع استثمارگرانه و سودجویی های سرمایه داران شده و در حین کار جان می بازند. به همین دلیل هم سوانح حین کار به یکی دیگر از روش های کشیدن خون کارگران و ریختن آن به دیگ کیمیائی سرمایه تبدیل شده است. جانی که بورژوازی دندان گرد وابسته ایران به جای تأمین وسائل ایمنی کار، بودجه ای که باید صرف این امر شود را به عنوان سود اضافه به جیب می زند، در واقع آگاهانه خون کارگران آسیب دیده و قربانی شده در حین کار را بر زمین می ریزد. به این ترتیب این بورژوازی زالو صفت است که با استفاده از حمایت و پوشش های قانونی و غیر قانونی ایجاد شده توسط جمهوری اسلامی به مثابه حکومت مدافع طبقه سرمایه دار، با بازی با جان کارگران حرص و آز سیری ناپذیرش را ارضاء می کند.

با این که در اکثر حوادث حین کار، مثل روز روشن است که عدم "رعایت مسائل ایمنی کار" یا در واقع عدم تأمین وسایل لازم جهت تأمین ایمنی کارگران توسط کارفرما دلیل بروز این سوانح می باشد، اما دستگاه تبلیغاتی بورژوازی ایران همواره مرگ کارگران در حین کار را به حساب بی احتیاطی خود کارگران می گذارد و با علم کردن "کارگر بی احتیاط" می کوشد دستان آغشته به خون سرمایه داران را پاک نشان دهد. اما این ترفند با همه بُرد تبلیغاتی هم چون تفه سر بالا می باشد. چرا که همگان می دانند که آموزش نیروی کار برای انجام کاری که به وی محول شده وظیفه کارفرماست. بنابراین حتی بی احتیاطی کارگر تا آنجا که به فقدان آموزش وی باز می گردد باز نقش کارفرماها چه دولتی و چه خصوصی را در بروز آن سوانح تأیید می کند. اگر چه کارفرماهای زالو صفت با شانه خالی کردن از زیر بار این مسؤلیت همه بار حوادث پیش آمده را بر دوش کارگران خالی می کنند.

قصه پردازی بورژوازی ایران باز هم چه دولتی و چه خصوصی در انداختن مسؤلیت سوانح حین کار بر دوش کارگران در شرایطی است که کارفرماهای ایران حتی از تهیه ابتدائی ترین وسایل ایمنی کار نظیر دستکش، کلاه ایمنی و لباس کار نیز خودداری می کنند؛ چه رسد به وسائل ایمنی دیگری که در هر کارخانه با توجه به ماهیت کار الزام آور می شوند. با این که در قانون کار – البته بر روی کاغذ- تهیه وسائل ایمنی جز وظایف کارفرما قید شده و بر اساس همین قانون، دولت موظف به بررسی کارگاه ها و مجبور کردن کارفرماها به تهیه این وسائل می باشد، اما در عمل وزارت کار جمهوری اسلامی با ترفندهای گوناگون و از جمله محدود کردن تعداد بازرس های کار، اساساً امکانی برای

بازرسی واقعی کارگاه ها باقی نمی گذارد، تازه بگذریم که کارفرماها راه رام کردن بازرسان را بلد هستند و می دانند که چگونه با پرداخت "زیر میزی" خیلی از این بازرسان را با خود همراه کنند.

برای روشن تر شدن نقش و مسؤلیت کارفرماها (چه خصوصی و چه دولتی) در سوانح حین کار، برای نمونه به معادن مازندران اشاره می کنیم، استانی دارای ۲۴۰ معدن که ۱۱۷ معدن آن فعال می باشند. در رابطه با این ۱۱۷ معدن، رئیس سازمان نظام مهندسی معادن مازندران در جمع خبرنگاران گفت: "از ۱۱۷ معدن فعال در مازندران ۶۰ معدن دارای مسؤل فنی" می باشند. به گفته نامبرده چون حقوق هر مسؤل فنی معدن "میانگین یک و نیم تا ۲ میلیون تومان" می باشد، تقریباً نیمی از کارفرمایان معادن استان مازندران از خیر مسؤل فنی گذشته و این مبلغ را به جیب می زنند. بدون این که توجه کنند که به قول رئیس سازمان نظام مهندسی معادن مازندران: "تکرار حادثه ناگوار معدن 'یورت' دور از انتظار نیست". فراموش نکرده ایم که در جریان حادثه دلخراش معدن ذغال سنگ یورت واقع در استان گلستان، به علت اهمال کارفرما و عدم توجه به مسایل ایمنی در ۱۳ اردیبهشت سال ۱۳۹۶ بیش از چهل و سه کارگر معدن جان خود را از دست دادند. بنابراین وقتی به اعتراف خود مسؤلین، کارگران حدود نیمی از معادن استان بدون حضور مسؤل فنی در این معادن کار می کنند و در شرایطی که باز هم به قول مسؤل نامبرده (رئیس سازمان نظام مهندسی معادن مازندران)، جدا از تجهیزات قدیمی و کهنه، معادن مزبور فاقد امکانات ایمنی می باشند، تا جایی که حتی کپسول های آتش نشانی یکی از شرکت هائی که بهره برداری از ۵ معدن را بر عهده دارد، شارژ نشده و "مدت هاست که از موعد شارژ آنها گذشته است"، با این اوصاف چرا نباید انتظار داشت فاجعه ای نظیر آنچه در معدن یورت به وجود آمد و در دیگر معادن کشور رخ می دهد، تکرار نشود؟ با این توصیف بهتر می توان به شرایطی که بورژوازی وابسته و جنایت پیشه ایران با برخورداری از حمایت دولت برای کارگران محروم ایجاد کرده و به ابعاد زانو صفتی این بورژوازی و مسؤلینش در بازی با جان کارگران پی برد.

یکی دیگر از نکاتی که در رابطه با سوانح حین کار باید بر آن تاکید نمود، فقدان آمار واقعی از تعداد کشته شدگان و مصدومین حین کار می باشد. برای نمونه با این که در مرداد ماه سال گذشته پزشکی قانونی کشور در گزارشی اعلام کرد: "طی ۱۰ سال گذشته (۱۳۸۷ تا ۱۳۹۶)، ۱۵ هزار و ۹۹۷ نفر در حوادث ناشی از کار جان خود را از دست دادند که ۱۵ هزار و ۷۶۷ نفر از این افراد مرد و ۲۳۰ نفر زن بودند"، اما مدیرکل بازرسی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در یازده اردیبهشت ماه، اعلام کرد که در سال ۱۳۹۶ تنها "۸۰۰ نفر در اثر حوادث ناشی از کار فوت کردند". در مقایسه این دو آمار معلوم می شود که در حالی که در آمار پزشکی قانونی در طول ده سال تقریباً و بطور میانگین هر سال به شمول سال ۱۳۹۶ حدود ۱۶۰۰ کارگر در سوانح حین کار جان باخته اند، اما وزارت کار بنا به مصالح ضد کارگری این تعداد را برای سال ۹۶ تنها ۸۰۰ نفر اعلام می کند؛ که مقایسه این عدد با آمار پزشکی قانونی نشان می دهد که وزارت کار آمار کشته شدگان حین کار را تقریباً نصف نموده است. حال ما دیگر به این نمی پردازیم که خود آمار پزشکی قانونی هم همه واقعیت را به نمایش در نمی آورد. جالب است که در حالی که همه نهادهای دولتی از رشد حوادث حین کار سخن می گویند، اما وزارت کار آمار کشته شدگان سال ۹۷ را هم تنها ۷۰۰ نفر اعلام کرده تا نشان دهد که در این سال به نسبت سال ۹۶ تعداد کمتری از کارگران در اثر حوادث کار جان باخته اند. در حالی که همگان می دانند که بحران اقتصادی دامن گیر اقتصاد کشور در سال ۹۷ ابعاد وسیع تری به خود گرفته و به بهانه مقابله با این بحران، سرمایه داران تا جایی که توانسته اند علاوه بر تشدید غارت و استثمار کارگران و پرداختن حقوق های آنان از هزینه های ایمن سازی محیط کار نیز کاسته اند. در هر صورت، آمار های وزارت کار بار دیگر دروغگوئی و آمار سازی دروغین دولت را در مقابل چشم همگان قرار داده و به کارگران ما یک بار دیگر

خاطر نشان می‌کند که نباید نسبت به ماهیت ضد کارگری چنین وزارتخانه‌ای توهمی داشته باشند - که البته بنا به تجربه خود ندارند.

آمار دروغین ارائه شده توسط ارگان‌های دولتی، همچنین به طور برجسته مرگ کارگران به دلیل بیماری‌های ناشی از کار، بویژه کار در رشته‌ها و "مشاغل زیانبار" که طول عمر متوسط کارگران شاغل در آن بخش‌ها را کم می‌کند، را هم نادیده می‌گیرد. در حالی که هر کسی می‌داند که کارگری که حدود ۲۰ تا ۳۰ سال در شرایط سخت و غیر بهداشتی کارخانه جان‌کننده است، در زمان بازنشستگی با بیماری‌های گاه‌لاعلجی دست و پنجه نرم می‌کند که در خیلی از موارد به مرگ وی می‌انجامد، امری که آمار سازمان وزارت کار اصلاً آن را به حساب نمی‌آورند. جهت درک ابعاد این واقعیت تنها کافی است، اشاره کنیم که به گزارش بانک جهانی، تلفات جانی ناشی از بیماری‌های شغلی در سطح جهان سالانه چیزی حدود دو میلیون نفر اعلام شده است. یعنی آمار کارگرانی که بعد از ترک کار به دلیل آسیب‌هایی که در محیط کار دیده‌اند، جان می‌بازند چندین برابر کارگرانی است که در حین کار جان می‌بازند.

جدا از آن چه گفته شد، ما در ایران و زیر سلطه جهانی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با پدیده دردناک دیگری هم در شرایط زیست و کار یکی از محرومترین اقشار کارگری نیز مواجهیم. یعنی "کولبران" که کارگران این بخش علاوه بر تحمل وحشیانه‌ترین و غیر انسانی‌ترین شرایط، در حین کار آماج گلوله‌های نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند. هر ماه تعدادی از کولبران که به خصوص در کردستان و همچنین در بلوچستان کار می‌کنند، به دست پاسداران جنایتکار جمهوری اسلامی به قتل می‌رسند. شرم آور است که جمهوری اسلامی کولبران را نه کارگر بلکه قاچاقچی قلمداد می‌کند.

نگاهی به واقعیت شرایط زیست و کار کارگران ایران زیر حاکمیت رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی، نشان می‌دهد که سوانح حین کار که منجر به جان باختن ده‌ها کارگر به طور روزمره در سراسر کشور می‌شود، در اکثر مواقع به دلیل عدم تهیه وسایل ایمنی ضروری در محیط کار از طرف کارفرما و فقدان آموزش نیروی کار که باز کارفرما مسئول آن می‌باشد رخ می‌دهد، نشان می‌دهد که کارفرمایان با انگیزه کاهش هزینه تولید و افزایش سود خود مرتکب این قصور که به جنایت می‌انجامد، می‌شوند، واقعیتی که ذاتی نظام استثمارگر سرمایه‌داری بوده و با وجود این نظام تنیده است. تحت نظام سرمایه‌داری در کشورهای متروپل البته هر کجا که کارگران سازمان یافته‌تر بوده و احزاب کارگری از قدرت و نفوذ قابل توجهی برخوردار هستند، این امکان وجود دارد که آنها دولت‌های سرمایه‌داری را مجبور کنند که وجود برخی وسایل ایمنی کار را در محیط‌های کار الزامی سازند. اما در ایران وابسته به امپریالیسم و زیر سلطه جمهوری اسلامی که دست بورژوازی را جهت چپاول بی‌پروای دسترنج کارگران کاملاً باز گذاشته و با دار و شکنجه از این شرایط پاسداری می‌کند، نه طبقه کارگر سازمان یافته است و نه احزاب کارگری در ارتباط با کارگران موجودیت دارند.

در مقابل کارگران ما برای رهائی از شرایط دهشتناکی که بر آنها حاکم است، هیچ راهی جز این که با همه امکانات در جهت نابودی جمهوری اسلامی این جرثومه فساد و تباهی حرکت کنند، قرار ندارد. درک این واقعیت به آنها امکان می‌دهد خود را در جریان مبارزه برای تضعیف و نابودی دیکتاتوری لجام‌گسیخته حاکم هر چه بیشتر متشکل ساخته و شرایط را برای رهائی خود از قید هرگونه ظلم و ستم و استثمار آماده سازند.

به نقل از: ماهنامه کارگری، ارگان کارگری چریک‌های فدائی خلق ایران

شماره ۶۷، پانزدهم مرداد ماه [اسد] ۱۳۹۸